



# مخاطب روایات متضمن تعیین سن بلوغ

سید محمد کیکاووسی<sup>۱</sup>  
مارال جعفری قاضی جهانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۲۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۹/۲۰

## چکیده

بلوغ، پدیده‌ای است طبیعی که با تکامل استعداد جنسی و قوه تولید مثل به منصفه ظهور می‌رسد، اما در تفسیر بلوغ با نگاه به روایات و مصادیق و نشانه‌های گوناگون بلوغ، آرای متفاوت و متمایزی صادر شده که موجب گردیده است برای تبیین این مرحله از توانایی جنسی، سنین متعددی برای تعیین بلوغ دختران و پسران معرفی شود؛ و نتیجه‌ی آن این شده که فقهای امامیه در پیروی از احادیث امامان شیعه (ع) و فقهای اهل سنت در برخورد با سنت و خط مشی روسای مذاهب خود متفاوت عمل نمایند. پژوهش حاضر با هدف بازخوانی آرا و ادله فقهی مذاهب اسلامی در مساله بلوغ ضمن تاکید بر مخاطب شناسی روایات این حوزه، در صدد تبیین معیار و اتحاد مبنا در مساله است. دست آورد این پژوهش، نشانگر آن است که در حوزه فهم روایات بلوغ، آن چه چندان مورد توجه قرار نگرفته، مخاطب شناسی در زمان صدور روایات و سنت است. چه این که پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) همواره بر اساس ویژگی‌های متنوع مخاطبان و وفق تاثیر اقتضاهای مختص ایشان و پرسش‌گران احکام، در مواردی حکم مختص به واقعه‌ای خاص را بیان نموده‌اند که در نتیجه، جنبه عمومی ندارد. به دیگر سخن، ایشان متناسب با گنجایش افراد، آگاهی‌های پیشین مخاطب و نیاز وی سخن فرموده‌اند. از این رو، توجه به مقوله مخاطب‌شناسی در روایات بلوغ نشان می‌دهد که تعیین سن مشخص برای بلوغ افراد در همه زمان‌ها و مکان‌ها ملازمه با حقیقت آن ندارد و تعیین سنین گوناگون طریقی برای حقیقت بلوغ داشته و خود از موضوعیت برخوردار نیست.

**واژگان کلیدی:** بلوغ، نکاح، آیات، روایات، مخاطب، فقه، فقیهان.

## مقدمه

<sup>۱</sup> دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی و عضو باشگاه پژوهشگران جوان، واحد شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول): mohammadkeykavosi@yahoo.com  
<sup>۲</sup> کارشناس ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. delara\_arkam2010@yahoo.com

مساله بلوغ از دیرباز مورد بحث میان اندیشمندان و صاحب نظران حوزه‌های گوناگون بوده است و سزاوار است در طلیعه مباحث فقهی و حقوقی از این دگرگونی جسمی، روحی، روانی و مسئولیت آفرین سخن رود، همان گونه که در کتب روایی - کتب اربعه اهل تشیع و صحاح شش گانه اهل سنت - و برخی از کتب فقهی هم چون کشف الغطاء چنین عمل شده است. فقیهان از این موضوع به طور معمول در کتاب "الحجر" آن جا که از اسباب صغر بحث می‌کنند و در باب "صوم" که از شرایط صحت روزه سخن می‌رانند، ارائه بیان می‌کنند. به جز این دو باب، در سایر ابواب به صورت جزئی به مساله بلوغ پرداخته شده است. در حوزه مطالعاتی نیز، پیرو عنوان کلی بلوغ تا کنون پژوهش‌های بسیاری در چهارچوب مقاله و رساله به نگارش رسیده است که نویسندگان با پذیرش شمول سنین خاص بر آحاد دختران و پسران به عنوان معیار بلوغ، در صدد بررسی ابعاد فقهی و حقوق بلوغ کوشیده‌اند. از این رو، آن چه این اثر را نسبت به سایر پژوهش‌ها در حوزه بلوغ متمایز می‌کند، بارنگری در تعیین معیار بلوغ و واکاوی در مبانی فقهی و بارخوانی آرای فقیهان است و برآیند آن تاثیر قابل تاملی در باب مسئولیت‌ها و تکالیف ناشی از بلوغ خواهد داشت. پس از بیان اهمیت پژوهش پیش رو، این پرسش مهم مطرح است علایم و نشانه‌های مطرح شده در روایات تا چه اندازه تعبدی بوده و غیرقابل نادیده گرفتن است؟ و چنان چه ثابت شود آن علایم و نشانه‌ها - به ویژه تعیین سن خاص - تعبدی نبوده و قابل جایگزین است، به لحاظ مبنای شرعی چه معیار یا ابزاری می‌تواند هم سنگ آن باشد؟

در قرآن کریم، معیار و ملاک بلوغ، { ... حتی بلغ النکاح... } (النساء/۶) است، یعنی تکامل استعدادهای جنسی. با توجه به این مبنای شرعی، چه بسا بتوان گفت: نشانه‌ها و علایمی که در روایات بیان شده، جهت راهنمایی بر اطمینان این مرحله از قوای تولید مثل و در حقیقت، طریقی بر موضوع بلوغ است، نه خود موضوع. بنابراین رسیدن دختران و پسران به سن خاص، به منزله سررسید حتمی بلوغ نخواهد بود و وسائل و ابزاری باشد که به طور یقین یا ظن متأخم للعلم، رسیدن انسان را به حد توان ایجاد نسل اثبات کند، می‌تواند مثبت بلوغ شرعی باشد. جهت تبیین بیش تر، مراجعه به سیره عقلا، امر را آسان خواهد نمود. بنابر سیره عقلا، حجیت کلام گوینده برای غیر مخاطب‌های مستقیم، مشروط به عمومی بودن سخن او یا مشابهت میان مخاطب مستقیم و مخاطبان بعدی است (مظفر، ۱۳۷۰ ش، ۲/۱۳۷). ضرورت پرداختن به این موضوع، از آن روست که در صورت اثبات اختصاصی بودن کلام برای مخاطب مستقیم، تمسک به آن در مورد دیگران صحیح نیست. در همین راستا، می‌توان نقش مخاطب و تاثیر آن بر صدور کلام را در بسیاری از احادیث پر رنگ دانست (حکیم، ۱۴۱۸ ق، ۱/۱۰۳). در واقع، گنجایش و شرایط مخاطب

و عرف زمان صدور کلام، نیاز مخاطب، وضعیت او و دیگر قرینه‌های جایگاه سخن، در نوع و بیان سنّت و احادیث، موثر و دخیل است و بدون توجه به این قرائن، نمی‌توان حکم موجود در روایات را به درستی دریافت کرد. مطالعه بر سیره پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) نیز نشان می‌دهد که ایشان هنگام صدور کلام به این اصل توجه داشته و هنگام ایراد سخن، شرایط مخاطب را در نظر می‌گرفته‌اند؛ با این وجود، اما در کتب فقهی، کم‌تر به این قاعده عنایت شده و لذا مشهور فقیهان شیعه بر پایه برخی روایات که سنّ بلوغ شرعی را بیان می‌دارد، معتقدند سنّ بلوغ دختران و پسران به ترتیب، ۹ و ۱۵ سالگی است و این حکم شامل آحاد مخاطبان است. از نظر ایشان سنین یاد شده، آغاز زمان انجام تکالیف و واجبات شرعی و سایر مسئولیت‌های اجتماعی می‌باشد. در این میان، چنانچه در متون حدیثی، سنّ دیگری بیان شده باشد، مورد اعتنا قرار نگرفته و از آن اعراض شده است؛ هرچند در مقابل رای مشهور، گروهی از فقهای امامیه رای دیگری داده‌اند که قابل اعتنا است. ایشان فقیهان متقدم و متاخری هستند که اساساً نشانه‌های طبیعی همانند حیض و احتلام را ملاک قرار داده یا با استناد به سایر اخبار، سنینی غیر از آن‌چه مبنا واقع شده، مطرح کرده‌اند. اما فقیهان اهل سنّت روش دیگری برگزیده و با اختصاص دانستن اخبار و روایات بلوغ به مخاطبان زمان صدور، برای تعیین معیار آن مبانی دیگری ارائه نموده‌اند که بیان آن خالی از لطف نیست. مع‌الوصف، هدف این پژوهش، تبیین و متمایز نمودن اخبار و احادیثی است که در حوزه بلوغ، مخاطبان محدود دارد و غیر قابل تعمیم به دیگران است. در مقاله پیش‌رو، ابتدا به اصل مخاطب‌شناسی به عنوان یک قاعده پرداخته خواهد شد و نمایی کلی از احادیث امامان معصوم (ع) در خصوص تعیین سنّ بلوغ، متناسب با وضعیت مخاطب کلام ارایه می‌گردد. هم‌چنین نمونه‌های روایی دیگری که شرایط مشابه دارند و در مورد آن‌ها، حکم مذکور در روایت، تنها به همان مورد خاص اختصاص داده شده، بیان شود. سپس آرای فقیهان مذاهب اسلامی مورد مطالعه قرار گیرد و در پایان با عنایت به این که بلوغ دختران و حدود و ثغور آن که اهمیت بالایی در حوزه زنان و روی‌کرد خانواده‌ها به این موضوع دارد و موجب پذیرش مسئولیت‌های بزرگ خانوادگی و اجتماعی، تولید و تناسل، تکالیف شرعی و سایر امور می‌شود، ادله فقهی مبتنی بر تعیین سنّ ۹ سالگی برای بلوغ دختران مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

## ۱. مبانی مخاطب‌شناسی در آیات و روایات (توجه به تاثیر قضایای خارجی در صدور کلام)

اخبار حاکی از سنت، زمانی که متضمن بیان حکم باشند، نزد فقیهان دلیل حکم محسوب شده و در فرهنگ فقهی از چنین سنتی تشریح برداشت می‌شود. ولی گاه سنت از پیاده نمودن حکم در حوزه قضا، اجرا و تعیین مصداق به وسیله معصوم (ع) حکایت دارد و لذا فقها چنین اخباری را بدون آن که در صدورشان تردید نمایند، مستند حکم قرار نداده و آن‌ها را به عنوان "قضیه فی واقعه" (داوری در مورد خاص) تلقی نموده و حکم مستفاد را مخصوص روی داد مربوطه دانسته و قابل سرایت به موارد مشابه - ولو از مصادیق همان موضوع باشد - نمی‌دانند. به عنوان نمونه، محقق حلّی در مساله اختلاف در دعای کتاب "المختصر النافع" آورده است: «اگر چهار شخص با یک‌دیگر شراب بنوشند و آن گاه دو تن از ایشان کشته و دو دیگری را مجروح یابند، روایت است که امیرالمومنین (ع) در این خصوص حکم نموده که هر دو مجروح پس از آن که دیه جراحات را کسر کنند، دیه دو مقتول را پردازند. هم چنین سکونی روایت نموده که امام صادق (ع) فرمود: دیه دو کشته بر ذمه قبیله آن چهار شخص است و دیه مجروحان را از دیه مقتول‌ها بازپس ستانند. وجه این حکم آن است که قضیه مزبور در واقعه ای خاص می‌باشد و حضرت عالم‌تر بوده که چنین حکمی از ایشان صادر شود» (محقق حلّی، ۱۴۱۸ق، ۱/ ۳۰۴). مشابه برخورد و نگاه فقیهانه به روایاتی که با رای مشهور در تعارض است، کم و بیش در سایر ابواب هم یافت می‌شود که لزومی به برشمردن همه آن‌ها نیست. سخن عمده این است که زمانی که می‌توان در روایات دربردارنده حکم شرعی، نمونه‌هایی یافت که به مورد خاصی مربوط است و فقیهان حکم مندرج در این گونه روایات را به مصادیق مشابه تسری نداده‌اند، آیا می‌بایست به همین موارد بیان شده در انگاره فقها اکتفا نمود و یا با تامل بیش‌تر در روایات متضمن احکام، امکان وجود موارد دیگر نیز متصور است؟ چنین احتمال و امکانی، زمانی بیش‌تر ذهن پوینده را به خود وا می‌دارد که در برخی از روایات، حکم به صورت کلی وارده شده و در شرایط کنونی عمل به آن حکم به صورت عام و فراگیر در همه آحاد زمان و مکان و افراد مخاطب غیر قابل تصور است. از جمله، روایات و اخباری که کلام معصوم (ع)، درصدد مدح یا نکوهش گروهی از مردمان یا پیروان امت اسلامی صادر شده است. از این رو، چون در بعضی احادیث، معصوم (ع) به داوری، بیان کارشناسانه یا معرفی مصادیق در واقعه خاص پرداخته است، شاید بتوان رویه یا قاعده ای را یافت که چنین احادیث و روایاتی با آن معیار سنجیده شده و آن‌ها را از سایر اخبار متضمن حکم متمایز می‌سازد؛ از سویی، حدود جریان و شمول اخبار متضمن یک واقعه به سایر موارد و مصادیق را بررسی و تبیین نمود. این نگرش نو مبتنی بر توجه به آیات و روایاتی است که ناظر به موضوع‌های خاص و اشخاص می‌باشند.

در قرآن مجید و روایات، مواردی وجود دارد که بدون تردید ناظر بر موضوع‌های خاص یا اشخاص می‌باشند و از این نظر، می‌توان گفت برخی از روایات - اگرچه نه به طور مسلم و قطعی، بلکه در حد فرضیه قابل اثبات - متوجه موضوع‌های خاص بوده و غیر قابل تعمیم به موارد و مصادیق دیگر است. به عنوان نمونه، آیات مربوط به زنان پیامبر اکرم (ص) و احکامی که برای ایشان مقرر شده، اکنون فاقد موضوع است و قابل اجرا نیست. هم چنین آیاتی که در نکوهش ابولهب و همسر او نازل شده است. در برخی آیات قرآنی نیز اوصاف یا احکامی برای پاره ای عناوین ذکر شده که در حال حاضر هیچ گونه مصداقی برای آن عناوین یافت نمی‌شود یا معیار آن احکام و اوصاف منتفی است. نمونه‌ای از این دست، آیه ۹۷ سوره مبارکه توبه است: « اعراب بادیه نشین در کفر و نفاق [از دیگران] سخت ترند و سزاوار به این که حدود آن چه را خدا بر فرستاده اش نازل نموده، ندانند... »

آیا می‌توان کفر و نفاق را که موضوع احکام الهی قرار گرفته و در این آیه به اعراب بادیه نشین نسبت داده شده است، شامل اعراب مسلمان عصر حاضر قرار داد؟ هم چنین آیا آن چه در جمله نخست آیه ۱۴ سوره مبارکه حجرات<sup>۱</sup> دایر بر عدم باور و ایمان راسخ اعراب آمده است به اعراب سایر امصار و اعصار نسبت داد؟

شیخ طوسی در تفسیر چنین آیاتی بر این باور است که: «ملاک و علت کفر و نفاق بادیه نشینان که خدای باری تعالی از آن خبر می‌دهد، دوری از شهر که محل نزول وحی و حضور اهل علم می‌باشد، بوده است» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۵/ ۲۸۴ و ۳۲۸).

بدین ترتیب، می‌توان پاره ای از احکام قرآنی را که بر عناوین عام و مطلق مترتب شده، در صورتی که ملاک احکام در آن عناوین از بین رود - ولو هم چنان عنوان مزبور باقی باشد - منتفی دانست. با این لحاظ، به طریق اولی، در روایات نیز وضع چنین است. در همین زمینه، امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «مبدأ طینت و سرشت مردمان میان آن‌ها جدایی انداخته، چرا که آنان قطعه و تکه‌ای از زمین شور و شیرین و خاک درشت و نرم بودند. پس آن‌ها به اندازه نزدیکی زمین‌شان با هم سازگار و به مقدار اختلاف آن زمین با هم متفاوت هستند»<sup>۲</sup>

ایشان آشنایی با ساختار شخصیت و ویژگی‌های مخاطب را از اصول مهم مخاطب‌شناسی به‌شمار می‌آورد و بر این باور است که سرشت بشر یا حتی سرزمینی که بر روی آن می‌زیند، به

<sup>۱</sup> خداوند می‌فرماید: {عرب‌های بادیه نشین گفتند که ما ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاوردید. ولی بگویید: اسلام آوردیم (به زبان تسلیم شدیم)، زیرا هنوز ایمان در دل‌های تان واده نشده است ... }.

<sup>۲</sup> نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۵

شکل‌دهی و رشد جسمی و عقلی آنان اثر می‌گذارد. از این‌رو، نمی‌توان با مردم نژاد و ملیت‌های گوناگون به یک زبان سخن راند و به یک شیوه استدلال کرد. (مسعودی، ۱۳۸۱ش، ۱۲۷)

تطور احادیث و روایات موضوعی، مساله را نیکوتر روشن می‌سازد و نمونه‌های روایی بسیاری در این باره به چشم می‌خورد تا جایی که گروهی مورد نکوهش یا مدح معصوم (ع) قرار گرفته و موضوع امر و نهی واقع شده‌اند. در یکی از این نمونه‌ها به نقل از امام صادق (ع) آمده است: «قلب اهالی سند (هند) و زنجان و خوزستان و کرد شیرینی اعمال را نمی‌چشد.» (شیخ صدوق، ۱۴۰۵ق، ۲/ ۳۵۲) در روایتی دیگر، ابی ربیع شامی به امام صادق عرض می‌کند: گروهی از کُردها در منطقه ما زندگی می‌کنند و همواره برای خرید و فروش می‌آیند و ما با آن‌ها هم‌نشین شده و معامله می‌کنیم. تکلیف چیست؟ ایشان فرمود: «ای ابا ربیع! با کردها هم‌نشین مشو.» (شیخ، طوسی، ۱۴۰۷ق، ۷، ۱۱؛ شیخ صدوق، همان، ۳/ ۱۶۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵، ۱۵۸) آن حضرت در حدیثی دیگر، مردم را از معاشرت و ازدواج با طایفه خزر<sup>۱</sup> نهی می‌نماید. (حرّ عاملی، ۱۳۶۲ش، ۷، ۱۰۸) همچنین در روایاتی مشابه، مردم از اهل سجستان (سیستان) و کرمان برحذر شده‌اند. (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ۴/ ۴۷۶؛ سپهروی، ۱۳۸۰ش، ۱۴، ۷۵) هم چنین در برخی احادیث، بنی امیه را ملعون شمرده‌اند، در حالی که گروهی از ایشان مومن به حق و مذهب شیعه گردیده و خالص شده بوده‌اند که بدیهی است از شمول حکم لعن مستثنی خواهند بود. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۲ق، ۲۲۳)

به هر حال، این‌گونه اخبار و احادیث که به نکوهش و ذمّ گروه یا فرقه‌ای پرداخته، مصداق و نشانه‌ای از عنایت معصومین (ع) به مخاطبان کلام شان می‌باشد و در نتیجه باید برای فهم صحیح این احادیث به مراد معصوم (ع) از این طوایف عنایت ورزید. البته بسیاری که اخبار یاد شده را با آموزه‌های قرآنی<sup>۲</sup> و کلام پیراسته معصوم (ع) در تضاد دیده‌اند، با رویکرد ضعف اسنادی، سلسله راویان حدیث را کاوش نموده و در صدد خدشه و ردّ آن‌ها برآمده‌اند. (نجاشی، ۱۴۰۶ق، ۴۵۵؛ نعیم اصفهانی، ۱۴۰۸ق، ۸/ ۲۲۸) یا با تبیین شرح حال مردمان مخاطب، در مقام توجیه برخاسته‌اند؛ (به عنوان نمونه، رک: مسعودی، ۱۴۰۹ق، ۲، ۹۹؛ همو، ترجمه، ۱۳۸۱ش، ۷۸ و ۷۹؛ دینوری، ترجمه، ۱۳۹۶ش، ۵۴؛ فرازی قلقشندی، ۱۴۰۷ق، ۴۲۳ و ۴۲۴؛ نویری، ۲۰۰۴م، ۳۰۷؛ بزاز، ۱۴۰۹ق، ۳۴۰؛ بدلیسی، ۱۳۷۷ش، ۱۳) اما آن‌چه امر را آسان می‌نماید، توجه به زمان صدور روایت است که شمول موضوع را منحصر در مخاطبان آن برهه نموده و سایر مردمان در اعصار بعدی را مبرا می‌سازد.

<sup>۱</sup> گروهی که در نواحی دریای خزر سکونت داشته و به دزدی و غارت اموال مردم شهره بودند. (حموی، ۱۴۰۵ق، ۲، ۳۶۷)

<sup>۲</sup> خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا هم دیگر را بشناسید. هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارند] و بی‌گمان گرمی‌ترین‌تان نزد خدا پرهیزگارترین شما است. { ایه ۱۳ سوره مبارکه حجرات

به‌راستی، محتوای کلام با زمینه‌های فرهنگی، فکری، اجتماعی، سیاسی و تاریخی حاکم به زمان ایجاد و صدور آن در ارتباط است. از این‌رو، در برخورد با اخبار و روایات، "مقتضای حال کلام" اهمیت دوچندان دارد. (محسنیان راد، ۱۳۶۹ش، ۸ و ۹؛ رفیع پور، ۱۳۷۷ش، ۴۴) نکته‌ای که جامعه‌شناسان از آن به "فضای صدور متن" یاد می‌کنند. (مک کوئین، ترجمه، ۱۳۸۰ش، ۸۵؛ سورین، ترجمه، ۱۳۸۱ش، ۳۸) عوامل گوناگونی چون شرایط جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، علمی، زمان ایراد کلام، شخصیت و ویژگی مخاطب مصداق‌های فضای صدور متن به‌شمار می‌روند؛ متغیرهایی که معیارهای ثابت را تحت تاثیر قرار می‌دهند. (فرهنگی، ۱۳۸۸ش، ۴۸)

## ۲. مخاطب‌شناسی روایات بلوغ از منظر فقهی مذاهب اسلامی (امامیه و اهل سنت)

در گفتار و نوشتار فقیهان، پدیده بلوغ به مناسبت‌های مختلف و به عنوان یکی از شرایط عمومی تکلیف مورد بررسی واقع شده و در ابواب گوناگون از آن سخن رفته اما برداشت‌های متفاوتی از آن و معیارهایش شده است که البته در این میان، بین دیدگاه فقیهان امامیه و اهل سنت فاصله قابل ملاحظه‌ای وجود دارد.

### ۱-۲ دیدگاه مشهور امامیه

مشهور فقهای امامیه با تاسی به دسته‌ای از روایات وارده (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۸، ۳۱۴؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ۱۶۲، ۱۰۰؛ شیخ صدوق، همان، ۴۳۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۹/۱۸۴) سنّ را ملاک بلوغ دانسته و حد آن را در دختران، ۹ سال و در پسران، ۱۵ سال قرار داده‌اند. این دیدگاه بنا به ادله‌ای که در ادامه به بازخوانی و نقد آن پرداخته خواهد شد، بر دیدگاه خود پافشاری نموده و بدون توجه به مساله مخاطب‌شناسی، اخبار و روایاتی که سنین دیگر را به عنوان نشانه بلوغ معرفی نموده، مردود شمرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۱/۵۹۰) فقیهانی که قائل به این دیدگاه بوده، بی‌شمارند و بیان رای همه آن‌ها مقدور نیست. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۴/۱۴۵؛ علامه حلی، ۱۴۳۳ق، ۵۲۹؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱/۲۶۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۶/۳۸؛ شیخ انصاری، ۱۴۰۵ق، ۱۱۲) این مطلب از چنان شهرت فتوایی و استقبال برخوردار گردید که بنا به نظر گروهی از این فقها، هر گاه دختر و پسر به سنین مذکور برسند، بالغ محسوب می‌شوند، خواه سایر شرایط بلوغ را داشته باشند یا خیر؛ در حالی که قدمای فقهای امامیه کم‌تر به مقوله سنّ به عنوان اماره بلوغ توجه داشته و آن را از جنبه پدیده جنسی مورد ارزیابی قرار داده‌اند. ایشان احادیثی را که این سنّ را معرفی کرده

اند، مورد خاص قلمداد نموده و مبنا قرار نداده‌اند. به عنوان نمونه، جواز ازدواج با دختر ۹ ساله (حرّ عاملی، همان، ۱۴۰۹، ۱۴) مختص شرایط حدیث بوده و تنها به مخاطب آن اختصاص داشته است. لذا حکم آن غیرقابل تعمیم به دیگران بوده است.

محقق حلی در کتاب خود بدون اشاره دقیق به قائلان این سخن، آن را دیدگاهی قابل تامل در زمینه مخاطب شناسی اخبار و روایات دانسته، هر چند متاسفانه در ادامه آن را بسط نداده و کلام را رها نموده است. (محقق حلی، ترجمه، ۱۳۷۴ش، ۲/ ۸۵) اما با دقت در کتب قدمای فقه، می‌توان طرفداران دیدگاه مزبور را یافت. (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ۱۰۲؛ شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ۵۳۳ و ۷۴۷) سید مرتضی از جمله ایشان است که فقهای پس از او نیز همین نگرش را دنبال نموده‌اند. (سید مرتضی، ۱۴۱۰ق، ۷۲) در این زمینه شیخ صدوق، نکته‌ای در خور توجه را گذرا بیان نموده که البته از توجه سایر اندیشمندان مذهب دور مانده است. وی می‌آورد حضرت باقر (ع) گاهی در پرسش مشابه به دو گونه پاسخ فرموده‌اند که البته گاهی از باب تقیه بوده است. به عنوان نمونه، در روایتی به نقل از زراره، آن حضرت درباره سن بلوغ دختران، ۱۰ سالگی را نشانه گرفته و در پاسخ به گروهی از سائلین که اهالی بلاد دیگر بودند، خون حیض یا سن ۱۲ سال را نشانه بلوغ خوانده‌اند. (شیخ صدوق، همان، ۲/ ۲۴ و ۱۱۴) این بیان، از آن جهت قابل اهمیت است که در مجموعه‌های روایی و حدیثی، گاهی نام کسانی دیده می‌شود که اطلاعات رجالی چندانی در مورد آنان وجود ندارد و بیش‌تر در زمره اشخاص عادی جامعه به شمار می‌رفتند که در محضر امام و اصحاب خاص پرسش‌های شخصی خود را مطرح نموده و به دنبال حکم موضوع بوده‌اند، بدون آن که قصد یادگیری شیوه استنباط حکم کلی یا تعلیم آن به دیگران را در سر داشته باشند. از این رو، معصومان (ع) در سخن گفتن با این گروه، از بیان اصول و قواعد کلی و عام خودداری ورزیده و حکم موضوع خاص را بیان داشته که متوجه مخاطب کلام و پرسش شخصی همان فرد بوده است. می‌توان گفت عمده روایات بلوغ که ناظر به تعیین سن بوده‌اند، چنین است. در حالی که در اخبار حاکی از دیگر نشانه‌های بلوغ (احتلام و قاعدگی)، قاعده و معیار کلی بیان شده است. (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ۱/ ۲۱۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۵/ ۱۸۱؛ خمینی، ۱۴۰۷ق، ۲/ ۱۳) ابن زهره در کتاب خود کم و بیش به این بیان پرداخته است. (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۱۸۸ و ۱۸۹) هم چنین وی بلوغ برای امر ازدواج - به گونه‌ای که دختران از نظر جسمی آمادگی کافی داشته باشند - را با بلوغ به منزله انجام امور عبادی چون نماز و روزه متفاوت قلمداد کرده است. (همان، ۱۸۹ و ۲۰۱) ناگفته نماند که کسانی هم چون صاحب جواهر، محقق حلی و علامه حلی که از قائلان بلوغ دختران ۹ ساله و پسران ۱۵ ساله هستند، از سایر عبارتهای شان چنین پیدا است که بلوغ جنسی



را معیار قرار داده و روایات متذکر سنّ را به عنوان معیار کلی نپذیرفته، بلکه ظاهراً آن‌ها را خاص مخاطبان کلام معصوم (ع) دانسته‌اند که بر طبق آن عمل شده است. (نجفی؛ همان، ۴۱/ ۲۶؛ علامه حلی، همان، ۲۲۱؛ محقق حلّ، همان، ۱/ ۸۱) البته علاوه بر ایشان، فقیهان متأخر مبنای متمایزی اختیار نموده و نشانه‌های طبیعی را ملاک قرار داده و یا سنینی غیر از آن چه در رای مشهور آمده، برگزیده‌اند. (صانعی، ۱۳۸۵ ش، ۳۵) این اندیشه ضمن اعراض از ادله مشهور، روایات ۹ سالگی بلوغ دختران را مختص مخاطبان کلام معصوم (ع) دانسته و بر اطلاق آن خدشه نموده‌اند. در واقع، از لابه لای کلام ایشان می‌توان دریافت که بلوغ امری تکوینی و طبیعی است، نه تشریعی و قراردادی. بر این اساس، سنّ هیچ دخالتی در تعیین بلوغ ندارد، بلکه بلوغ به عنوان یک پدیده جنسی، نشانه‌های مخصوص به خود را دارد. استناد اندیشه فقیهان متأخر، روایات و اخباری است که بلوغ را به بروز علایم طبیعی منوط ساخته است. این گروه از صاحب‌نظران در مقام جمع میان روایاتی که حیض یا احتلام را زمان اتمام کودکی و وجوب عبادات می‌دانند و روایاتی که سنین ۹ الی ۱۴ سالگی را نشانه بلوغ دانسته‌اند، می‌گویند: «امکان دارد دختری در نه سالگی عادت ماهانه ببیند. همچنین در ده سالگی یا سال‌های بعد. لذا اگر در بلوغ دختران، حیض و شروع دوره عادت ملاک قرار داده شود، با روایاتی که حمل بر بلوغ نه سالگی است، منافات ندارد. زیرا این دسته از روایات مبین این معنا است که دختر می‌تواند در سنّ مزبور دچار حیض شده و به آن حد از رشد جسمی و جنسی دست یابد که بلوغ شمرده می‌شود. همان‌طور که در سنین بالاتر برای آنها متصور است. اما عقیده به بلوغ ۹ سالگی به عنوان یک اصل همیشگی خطا است، بلکه این امر میان همه افراد یک‌سان نیست و نمی‌توان با تعیین عمر، حقیقت تکوینی را بیان کرد.» (بجنوردی، ۱۳۹۱ ش، ۱/ ۵۰ و ۵۱) همچنین آورده‌اند: «دختران در نه سالگی، هرچند ممکن است تکامل جنسی و غریزی پیدا کنند، اما با عنایت به این که اغلب دختران در این سنّ به حد بلوغ نمی‌رسند و بلوغ چنین سنّی زودرس خواهد بود، نمی‌توان نه سالگی را اماره بلوغ دانست؛ زیرا اماره زمانی می‌تواند معیار محسوب گردد که همیشگی و دایم باشد و یا حداقل از جنبه غالبی برخوردار باشد.» (مرعشی، ۱۳۸۶ ش، ۱/ ۱۳ و ۱۴)

## ۲-۲ دیدگاه اهل سنّت

در فقه اهل سنّت، ملاک بلوغ با آن چه به عنوان دیدگاه فقه امامیه گذشت، تفاوت دارد و هر یک از فرق چهارگانه (شامل: مالکی، شافعی، حنبلی و حنفی) فتوا و دیدگاه خاصی دارند. فقیهان اهل سنّت که به صورت عمده بنا به تفسیر خود از آیات قرآنی و روایات نقل شده توسط روسای هر یک

از فرق مندرج در صحاح سته، فتوای خود را صادر کرده‌اند، در این خصوص، ملاک‌ها و معیارهای متفاوتی برای بلوغ ارائه داده‌اند. نگاهی به روایات و فتاوای نقل شده در کتب اهل سنت، این نکته را روشن می‌سازد که در اندکی از احادیث منقول و مورد استناد، ذکر از سن پسر یا دختر شده و روایات و احادیثی که احتلام و حیض را نشانه بلوغ گرفته‌اند، پر بسامد است. بر این پایه آمده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «غسل جمعه بر هر شخص محتلم واجب است.» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۲ و ۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۰ق، ۱/۴ و ۷) و در روایتی دیگر: «پسر پس از احتلام و دختر از زمانی که حیض می‌شود، کودک نیست.» (ابو داود، ۱۴۲۰ق، ۹) هم‌چنین بنا به نقل از عایشه، آن حضرت (ص) فرمود: «نماز زن حیض قبول نیست.» (ابن ماجه، ۱۴۰۸ق، ۴۰). روایات مزبور مفید این معنی است که بلوغ یک امر جنسی و طبیعی است.

مذهب مالکی به استناد پیشوای خود، موضوع و حکم مذکور در بسیاری از احادیث و سنت را مرتبط با مخاطب حدیث دانسته است. در آثار مربوط به مالک آمده است که او حکم مساله بلوغ را بدون مراجعه به سنت، بر اساس زعم و استدلال خود بیان می‌نمود. از همین رو، پیروان مذهب مالکی، بلوغ را یک امر بی ارتباط با سن مذکور در سنت تلقی نموده و آن را صرفاً با نشانه احتلام در پسران و حیض در دختران مرتبط دانسته‌اند. (ابن قدامه، ۱۳۹۸ق، ۴/۵۱۴ و ۵۱۵) با این حال، برخی پیروان مالکیه به تبعیت از قیاس و استحسان، رسیدن به هفده یا هجده سالگی را از نشانه‌های مشترک بلوغ دختر و پسر می‌دانند. برای این عقیده فقهی، دلیلی خلص در زمره احادیث موضوع بلوغ یافت نمی‌شود. (المزنی، ۱۴۱۹ق، ۱۰۵)

مذهب شافعی نیز به مستندات روایی توجه نکرده، تا جایی که امام شافعی ذیل آیه شریفه: «و اذا بلغ الاطفال منکم الحلم» (نور/۵۹) می‌گوید: «بلوغ، پانزده سالگی به بعد است، مگر آن که پیش از آن پسر، محتلم و دختر، حائض گردد.» (شافعی، ۱۴۰۳ق، ۳/۲۲۰) این اظهار نظر، در حالی است که در کتاب وی حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «سن بلوغ دختران پایان ۱۰ سالگی است» اما شافعی به آن اعتنا ننموده و مختص زمان پیامبر (ص) می‌داند. (همو، ۲۱۹) شافعی این نگرش را در جای دیگر تکرار و بر آن تاکید کرده است. (همو، ۲۳۰)

در مذهب حنفی، هر چند نظریه پایین‌ترین حد بلوغ دختران در ۹ سالگی و پسران در ۱۲ سالگی از ابوحنیفه نقل شده اما مبنای فقهیان این مذهب قرار نگرفته است. به طور کلی، حنفی‌ها آن دسته از اخبار و سنت را که سنین خاصی را نشانه بلوغ گرفته‌اند، شامل حال همگان نمی‌دانند. (مغنیه، ۱۴۱۹ق، ۱۰۵) قابل ذکر است گروهی از ایشان سن بلوغ دختران را ۱۷ سال و سن بلوغ پسران را ۱۸ سال تعیین کرده‌اند. (جزیری، ۱۴۱۰ق، ۲/۳۵۰)

و اما در مذهب حنبلی، بنا به یک روایت، برای بلوغ سن خاصی وجود ندارد؛ زیرا بلوغ امری طبیعی است و به نقل دیگر، مذهب حنبلی نیز مانند رای امام شافعی، بلوغ در دختر و پسر را ۱۵ سال کامل می‌داند. (عوده، ۱۴۰۵ق، ۱/ ۶۰۲) از نوشتارهای علمای حنبلی چنین بر می‌آید که آن چه در مورد بلوغ دختران در سنین پایین تر آمده، مخصوص مخاطبان زمان صدور حکم بوده و عمومیت ندارد. (جزیری، همان، ۳۵۲) جزیری در کتاب خود ذیل سخن مزبور می‌آورد: «بدون بررسی و در نظر گرفتن قرائن حالیه، برداشت از حدیث برابر است با نادیده گرفتن آن. توجه به قرائن از آن جهت قابل اهمیت است که می‌تواند سخن را از حالت عمومی خارج سازد. به عنوان نمونه، پیامبر اکرم (ص) پس از جنگ بدر نسبت به اسرای دشمن فرمود: هر کس به ۱۰ نفر از مسلمانان، خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد می‌شود. ظاهر این جمله حکمی کلی برای همه زمان‌ها است. اما توجه به قرائن زمان صدور، می‌تواند محدوده حکم را نشان دهد. این دستور در زمانی است که اغلب مسلمانان بی سواد بودند.» (جزیری، همان، ۳۵۳)

### ۳. نقد و بررسی ادله فقیهان

#### ۳-۱ نقد و بررسی ادله مشهور فقیهان امامیه

همان گونه که اشاره رفت، فقهای امامیه در دیدگاه مشهور خود در مقام تعیین سن نه سالگی برای دختران به روایات و اجماع استناد جسته‌اند که در ادامه به تحلیل و نقد آن پرداخته خواهد شد. در وجه نخست، از جمله روایاتی که مستند مشهور فقهای امامیه قرار گرفته، نقل ابن سنان از امام صادق (ع) است که فرمود: «هر گاه دختر نه ساله شود، نیکی هایش نوشته و بدی هایش ثبت می‌گردد؛ زیرا در نه سالگی خون حیض می‌بیند.» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱، ۴۳) اما دلالت این گونه احادیث، بر دیدگاه مشهور، متقن و تمام نیست؛ زیرا نه سالگی با قید قابلیت از دواج و اختیار شوهر، ملاک تکلیف دختران قرار گرفته است و به تنهایی موضوع حکم نمی‌باشد. از این رو، قید "تزوجت" یا "دخلت علی زوجها" در سخن امام (ع) نشان‌گر آن است که صرف رسیدن به سن مورد نظر نمی‌تواند نشانه بلوغ تلقی شود، بلکه به واسطه امر دخول و تزویج (به شرط ازوداج و توانایی برقراری رابطه زناشویی) موجب احراز بلوغ و شمول تکلیف می‌گردد. به بیان ساده‌تر، دختر باید حائز چنان رشد بدنی و جنسی شود که بتواند مسئولیت همسررداری را بر عهده گیرد. هم‌چنین دو قید مزبور، نشان می‌دهد زمانی که دختران از نظر رشد بدنی توانمند شده و در مرتبه زنان قرار می‌گیرند، سایر نشانه‌های بلوغ همانند رویدن موی زهار یا حیض را دارا می‌شوند.

از طرفی، در حدیث مزبور، تعلیل وجود وصف قاعدگی در حکم بیان شده است. در حقیقت، دختر بچه در نه سالگی از آن جهت که خون حیض مشاهده می‌کند، بالغ محسوب خواهد شد. اینک، بنا به دلیل یاد شده، می‌توان گفت تا زمانی که دختران مبتلا به حالت و وصف مزبور نشوند، بالغ نخواهند بود. از نظر مبانی علم اصول، علت (یعنی حالت بلوغ با بروز قاعدگی) در نقش مخصّص بوده و حکم در سعه (= شمول و گستردگی) و ضیق (= محدودیت شمول) دایر مدار سعه و ضیق علت خود خواهد بود.<sup>۱</sup> این وجه تخصیص به حکم در همه اخبار و روایاتی که رسیدن به سن نه سالگی را نشانه بلوغ دانسته، وجود دارد و اقتضای آن‌ها را مخدوش می‌نماید.

بر فرض پذیرش شمول تکلیف در سن نه سالگی به صورت مطلق، موضوع پیش رو با قید و بیانی که در احادیث آمده، تخصیص خواهد یافت. به دیگر سخن، دخترانی که به نه سالگی برسند و قابلیت شوهر اختیار کردن داشته باشند یا مبتلا به حالت قاعدگی شوند، بالغ به شمار می‌روند و حدود و تکلیف الهی بر عهده آن‌ها قرار خواهد گرفت.

اما در حدیث دیگر که آمده «مرز و حد بلوغ زن نه سال است.» (حرّ عاملی، همان، ۱۰۴/۲۰) بیش‌تر از آن که گویای بروز پدیده بلوغ در سن نه سالگی برخی از دختران - نه همه آن‌ها - باشد، دلالتی نخواهد داشت؛ زیرا دانستن مرز و حد بلوغ زن در نه سالگی، ظهور در حداقل سن دارد - یعنی نه سالگی می‌تواند پایین‌ترین سن بلوغ باشد - این در حالی است که در پژوهش پیش رو، سن به عنوان نشانه و اماره بلوغ مبنای پژوهش و فقاقت است، نه به منزله حد و مرز؛ و به دیگر سخن، رسیدن به سن نه سالگی، طریقی برای کشف بلوغ و استعداد مکلف شدن است، نه موضوعی برای آن.

دیگر احادیث مورد استناد مشهور فقها برای سن بلوغ دختران نه ساله، روایاتی است که حکم به جواز آمیزش با آنان در این سن داده، از جمله در صحیح‌ه حلبی به نقل از امام صادق (ع) آمده است: «هرگاه مردی با دختری کوچک ازدواج کرد، با وی هم‌بستری نکند تا نه ساله شود.» (حرّ عاملی، همان، ۱۰۱) دلالت این دسته بر رای مشهور به ضمیمه اجماع بر عدم جواز آمیزش پیش از بلوغ است. به تعبیر دیگر، آمیزش پیش از بلوغ حرام بوده و به استناد روایت، این عمل در نه سالگی جایز است. بنابراین، به ضمیمه اجماع فقیهان چنین استنتاج می‌شود که دختران در نه سالگی به سن بلوغ می‌رسند.

<sup>۱</sup> تخصیص دلیلی است که دایره عام را تضییق نموده و گستره نفوذ و تاثیر آن را محدود می‌نماید، به گونه ای که افرادی را از تحت حکم عام خارج می‌سازد. دلیل تخصیص زننده و محدود کننده دلیل دیگر را مخصص می‌گویند. (مشکینی، ۱۳۷۱ ش، ۲۳۴؛ مظفر، همان، ۲۱۹)

با این حال، این دسته از روایات نیز خالی از اشکال نخواهد بود؛ زیرا اولاً، بنابر مفهومی که از صحیح‌ه حلبی برداشت می‌شود، آمیزش با دختر بچه در سنّ نه سالگی جایز است اما چنانچه صاحب نظران در علم اصول تصریح نموده اند، نمی‌توان از مفهوم حکم، جنبه اطلاق را به دست آورد.<sup>۱</sup> لذا از لسان روایت یاد شده، حکم جواز آمیزش با همه دختران در سنّ مزبور قابل استدلال و استناد نمی‌باشد. ثانیاً، بر فرض که برداشت اطلاق از مفهوم حکم پذیرفته شود (جواز آمیزش با همه دختران نه ساله)، عمومیت ملحوظ در این برداشت، با اخبار و روایاتی که ۹ سالگی را به شرط قابلیت ازدواج (بروز قاعدگی) و رشد دختر، سنّ بلوغ می‌دانند، تخصیص خواهد خورد. از این رو، صرف رسیدن دختران به نه سالگی به عنوان بلوغ تلقی نمی‌گردد. ثالثاً، عمده نقد و طرح ایراد در این دسته از اخبار، وجود دلیلی است که در صحیح‌ه حمران، برای عدم جواز آمیزش و پرداخت دیه نقص دختر آمده<sup>۲</sup> و<sup>۳</sup> نشان می‌دهد که به صورت کلی، حرمت آمیزش یا جواز آن - خواه پیش از ۹ سالگی یا پس از آن - مبتنی بر وجود یا عدم دلیل افساد تناسلی است. بنابراین، نه سالگی به تنهایی موضوع جواز آمیزش نخواهد بود تا نشانه بلوغ دختران به شمار آید. از سویی، صحیح‌ه حمران به جهت دربرداشتن همین لسان دلیل، اگر حاکم بر سایر روایات نباشد، به صورت حتمی مقید و مخصص آن‌ها خواهد بود.<sup>۴</sup> هم چنین فهم عرفی نیز به مناسبت حکم و موضوع، از آن

<sup>۱</sup> در این باره اصول پردازان نگاشته اند که از مفاهیم به دست آمده از منطوق حکم - که در دو حدیث مزبور، منطوق کلام "عدم جواز آمیزش با دختر بچه پیش از نه سالگی" است - نمی‌توان اخذ به اطلاق نمود، مگر آن که احراز شود گوینده کلام در مقام بیان بوده و این مقام به وجود قرینه و شاهد خاص اثبات می‌گردد. ایشان معتقدند: آن چه در باب مفاهیم می‌توان پذیرفت، اصل مفهوم داشتن سخن، در مقابل عدم قبول مفهوم است. لکن در مقام بیان مفهوم بودن که بتوان از آن اطلاق استفاده نمود، دلیلی وجود ندارد. به دیگر سخن، عرف از وجود شرط یا وصف در کلام، استفاده می‌کند که آن‌ها در حکم بیان شده و حکم منطوق به آن وصف یا شرط مقید است و با فقدان آن قیود، حکم منطوق نیز از میان خواهد رفت. بنابراین چنین فقدانی که بتوان از مفهوم آن اطلاق گرفت، از اصل ادای سخن به دست نمی‌آید و دلیل خاص می‌طلبد. یعنی احراز در مقام بیان بودن مفهوم، به هر سو، درک و فهم نیکوتر از مبانی استدلالی فوق، نیازمند مذاقه و تامل در یافته‌های دانش اصول خواهد بود. (خویی، ۱۴۱۷ق، ۵/۵۷ و ۵۸)

<sup>۲</sup> صحیح‌ه حمران به بیان مسأله ای اختصاص یافته که طبق آن مردی با دختری باکره که هنوز خون حیض ندیده ازدواج کرده و پس از هم بستری با او، دختر آسیب دیده است؛ امام صادق (ع) فرمود: «اگر دختر هنگام هم بستری نه ساله بود، غرامتی بر مرد نیست. و اگر نه ساله نبوده و پس از هم بستری با مرد دچار آسیب شده و بدین ترتیب از توانایی معاشرت جنسی با شوهران محروم گردیده است، حاکم باید غرامت دیه او را بر عهده گیرد.» (حر عاملی، همان، ص ۱۰۲)

<sup>۳</sup> زیرا به دلیل آسیب و نقص ناشی از آمیزش در سنین پایین که به سیستم تناسلی دختر وارد شده، او توانایی معاشرت جنسی با همسر خود را از دست می‌دهد. (نجفی دولت آباد، ۱۳، ۱۳۸۶ش، ۱/۱۳؛ فروزش، ۱۶، ۱۳۸۹ش، ۱/ص ۲۵ و ۲۶)

<sup>۴</sup> حکومت یکی از راه‌های رفع تراحم و تناقض است که در علم اصول، به توسعه یا تضييق تعبدی دلیل محکوم توسط دلیل حاکم تعریف می‌شود. (مظفر، همان، ۲۲۳)

روایات همان وجه فساد و آسیب زنان در حرمت آمیزش را در می‌یابد. با این اوصاف، تفصیل یافتن میان پیش از نه سالگی و پس از آن در روایات از آن جهت است که پیش از نه سالگی هیچ گونه قابلیت زناشویی در دختران وجود ندارد، اما پس از سن مورد نظر، ممکن است این توانایی در برخی دختران پیدا شود.

دلیل دوم مشهور فقها، اجماع است. صاحب "مفتاح الکرامه" از اقامه هشت اجماع برای بلوغ دختران در سن نه سالگی یاد کرده است. وی می‌نویسد: «بر بلوغ دختر در نه سالگی، صراحت و ظهور اجماع‌ها دلالت دارد و تعداد این اجماع‌ها هشت مورد است و با شهرت نیز تایید می‌گردد.» (حسینی، ۱۴۰۸ق، ۴۲۴، ۱۲)

با وجود تصریح صاحب مفتاح به مطلب مذکور، استناد به اجماع از چند جهت قابل بررسی و تحلیل است: نخست؛ می‌توان به صورت قطعی مستند اجماع‌ها و شهرت‌های ادعا شده را مبتنی بر روایاتی دانست که برای آماده بودن بلوغ در نه سالگی استدلال شده و به جهت کثرت و تعدد بر سایر اخباری که حاکی از سنین دیگر هستند، مقدم داشته شده‌اند. از این رو، اجماع دلیل مستقلاً نبوده و خود متوقف بر مدرک دیگری است.<sup>۱</sup> دوم؛ چنان چه گذشت، علاوه بر تردید جدی در حجیت اجماع، تحقق آن نیز مورد اشکال و خدشه است؛ زیرا در پاره ای از کتب قدما، سن به عنوان نشانه بلوغ دختران مطرح نشده، بلکه معیار و ضابطه بلوغ را قاعدگی (بلوغ جنسی) قرار داده‌اند. این عدم بیان سن در کتب مزبور - آن جا که نشانه‌های بلوغ را اشاره می‌نمایند - خود دلیل فقدان اعتبار سن از نظر فقهی است. بررسی کتب قدما نشان می‌دهد پیش از شیخ طوسی، بلوغ بر پایه سن مطرح نبوده است. از جمله:

شیخ صدوق در "المقنع" نوشته است: «زمانی که پسر بچه نه ساله شود، باید به روزه گرفتن - به اندازه توانش - وادار شود. اگر توانست، تا وقت ظهر یا بعد از ظهر روزه بدارد و هر گاه گرسنگی یا تشنگی بر او غلبه کرد، افطار نماید. و اگر توانست، سه روز پی در پی روزه بگیرد، وادار شود که تمام ماه رمضان را امساک کند. روایت شده است که کودک میان چهارده تا پانزده و شانزده سال به روزه گرفتن ملزم شود، مگر آن که پیش از آن توانش را داشته باشد. هم چنین از امام صادق

مساله حکومت در باب قوانین حقوقی نیز دیده می‌شود، چنان چه ماده ۲۰۲ قانون مدنی اکراه را تعریف نموده و در معرفی اکراه کننده فرقی میان حاکم یا اشخاص عادی قائل نمی‌شود، ولی در ماده ۲۰۷ همان قانون می‌گوید: «ملزم شدن شخص به انشای معامله به حکم مقامات صالح قانونی اکراه محسوب نمی‌شود.» به این ترتیب، دایره اکراه مستفاد از ماده ۲۰۲ محدود گردیده است. تفاوت حکومت و تخصیص در نتیجه آن دو است. تخصیص همواره محدود و تضییق می‌نماید، اما نتیجه حکومت گاهی توسعه است. (لنگرودی، ۱۳۷۲ش، ۲۴۸ و ۲۴۹)

<sup>۱</sup> هر چند در مرام برخی از فقیهان، اجماع چندان پذیرفته نیست؛ زیرا اگر کاشف از رای معصوم (ع) باشد، در شمار دلایل نقلی می‌آید و در غیر این صورت، قابل طرح و استناد نخواهد بود. (خویی، ۱۴۱۳ق، ۲۰/۱)

(ع) نقل است که فرمود: پسر بچه هرگاه محتلم شود، روزه بگیرد و دختر هر گاه حیض شد، روزه و حجاب بر او واجب گردد.» (شیخ صدوق، همان، ۱۹۵)

سید مرتضی نیز در "جمل العلم و العمل" می‌نویسد: «هر گاه کافری پیش از رویت هلال ماه رمضان مسلمان شود، باید تمام ماه را روزه بگیرد. و اگر در میان ماه رمضان مسلمان شود، باید باقی مانده آن را روزه بدارد و قضای روزهای گذشته بر وی واجب نیست. همین گونه است برای پسر بچه، اگر محتلم شود؛ و دختر بچه، چنانچه خون حیض ببیند.» (سید مرتضی، ۱۳۸۷ ق، ۸۹)

چنانچه از عبارت این دو فقیه برجسته شیعه دیده می‌شود، هیچ یک برای وجوب روزه گرفتن دختران از سن سخن نگفته‌اند، بلکه تنها وصف حالت قاعدگی را ملاک بلوغ و تکلیف قلمداد نموده‌اند.

### ۳-۲ بررسی و تحلیل دیدگاه فقیهان معاصر

گروهی از فقیهان به مخالفت با رای مشهور برآمده و چنین پنداشته‌اند که «دلیل معتبری بر بلوغ دختران نه ساله که بتوان به آن اعتماد نمود و از اصل معتبر صرف نظر کرد، وجود ندارد» (صانعی، ۱۳۸۵ ش، ۳۵). ایشان معتقدند که نمی‌توان بر خلاف قاعده سهولت در دین، بار سنگین تکالیف و احکام و اجرای حدود کامل را بر دختران نه ساله قرار داد، در حالی که ضعیف، ناتوان و فاقد رشد بدنی و غیر قابل ازدواج هستند. چنین تحمیل تکلیف بر دختران با دین سهل و آسان سازگار نیست و نمی‌توان از آنان انتظار انجام تکلیف هم چون زنان و مردان دیگر داشت. لذا بلوغ دختران به مراتب در سنین بالاتر رخ می‌دهد و چه بسا این امر تا پایان سیزده سالگی به طول انجامد، مگر آن که نشانه حیض پیش از سن مورد نظر پدیدار شود. (صانعی، همان) این دسته از فقیهان برای دیدگاه خود به چندین دلیل روایی، قرآنی و عقلی تمسک جسته‌اند.

اول؛ موثقه عمار ساباطی که وفق آن، امام صادق (ع) زمان بلوغ پسران را سیزده سالگی یا احتلام اعلام می‌دارد و بلوغ دختران را همانند پسران، سیزده سالگی یا حیض تعیین می‌کنند (حرّ عاملی، همان، ۳۲/۱). برخی فقها هم چون صاحب جواهر (نجفی، همان، ۳۴) و صاحب حدائق (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۳، ۱۸۴) به این روایت تصریح نموده‌اند. خوانساری نیز در کتاب "جامع المدارک" پس از نقل موثقه عمار و چند روایت دیگر می‌نویسد: «این روایت‌ها، با آن که از حیث سند معتبر هستند و از جهت دلالت صراحت دارند، مورد عمل مشهور قرار نگرفته‌اند.» (خوانساری،

۱۳۵۵ش، ۳/ ۳۶۶) هر چند مشهور فقیهان برای توجیه دیدگاه خود در برگزیدن سن نه سالگی، نهدهایی بر روایت یاد شده وارد دانسته اند که فقهای معاصر به آن‌ها پاسخ داده‌اند.<sup>۱</sup> دوم؛ استناد به آیاتی است که به معیار بلوغ و رشد توجه نموده‌اند،<sup>۲</sup> به ویژه آیه ششم سوره مبارکه نسا که خداوند می‌فرماید: «یتیمان را بیازمایید تا آن‌گاه که به حد ازدواج برسند. پس چنان‌چه در ایشان رشد یافتید، اموال‌شان را به آنان بسپارید». این آیه که پیش‌تر نیز به عنوان مستندات قرآنی بلوغ مورد بررسی قرار گرفت، مورد اتکای دیدگاه نوین در مسأله بلوغ قرار دارد. بنا به مفاد آیه، نکاح بر حسب غالب و طبع ازدواج، با اشاره به امکان تولید مثل و قابلیت پرورش جنین در رحم، سرحد بلوغ را نشان می‌دهد. مقتضای اطلاق شرطی بودن بلوغ و غایت نکاح بر رفع حجر از کودکان یتیم این است که دفع اموال به آن‌ها جایز نباشد مگر در صورتی که رسیدن به حد نکاح محرز گردد و یا اماره معتبر آن را ثابت نماید. مبرهن است که سن بلوغ به منزله نکاح نیست، بلکه سن، طریق و اماره‌ای بر قابلیت نکاح است.

سوم؛ حدیث "رفع قلم"<sup>۳</sup> که مطابق آن پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «از سه گروه قلم تکلیف برداشته شده است؛ کودک تا زمانی که محتلم شود، دیوانه تا هنگام بهمودی و شخص خوابیده تا زمانی که بیدار گردد.» (شیخ صدوق، ۱۴۰۵ق، ۱/ ۹۳) آن چه مسلم است، پایان کودکی، به احتلام تعریف شده و این خود دلیلی است بر رد دیدگاه مشهور فقیهان در تعیین سن نه سالگی برای بلوغ دختران. ناگفته نماند که صاحب جواهر در مورد حدیث یاد شده می‌نویسد: «شیعه و اهل سنت این روایت را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند.» (نجفی، همان، ۱۰) بلکه ابن ادریس بر نقل آن ادعای اجماع نموده است. (ابن ادریس، همان، ۳/ ۳۲۴)

چهارم؛ در صورتی که روایت‌های نه سالگی مورد خدشه گیرد که چنین نیز شده، نمی‌توان دلیلی متقن برای بلوغ سنی دختران در آن سن اقامه نمود. آن‌گاه با فقدان اطمینان و یقین برای دیدگاه مشهور، تنها شک نسبت به بلوغ دختران در نه سالگی باقی خواهد ماند. از این رو مسأله، مجرای

<sup>۱</sup> جهت ملاحظه نقد مشهور فقیهان رک: صانعی، همان، ص ۳۵ الی ۴۰

<sup>۲</sup> این آیات عبارت است از: ۶ سوره مبارکه نسا، ۵۹ سوره مبارکه نور و ۳۴ سوره مبارکه اسرا

<sup>۳</sup> حدیث رفع، عنوان دو حدیث نبوی است که یکی دربردارنده رفع تکلیف یا رفع آثار وضعی یا تکلیفی برخی از افراد مکلف بوده و دیگری ناظر به نفی تکلیف یا نفی برخی احکام از افرادی معین است. این روایت در کتب علم اصول مورد استناد صاحب نظران قرار گرفته و از آن برای اثبات براءت شرعی بهره جسته‌اند. در بسیاری از نقل‌ها، حدیث مرفوعه از نه مورد نفی تکلیف نموده است: اشتباه؛ فرموشی؛ آن چه به آن آکراه شوند؛ آن چه را که توانایی انجام دانش را ندارند؛ آن چه به آن مضطر گردند؛ حسد؛ فال بد زدن و اندیشه‌های وسوسه‌انگیز درباره خلقت و آفرینش تا زمانی که بر زبان جاری نشود. و در برخی دیگر از نقل‌ها، سه گروه فاقد تکلیف معرفی شده‌اند: شخص خوابیده، دیوانه و کودک. (هاشمی، ۱۴۲۶ق، ۳، ۲۶۱)



استصحاب عدم بلوغ نه سالگی، بقای ولایت ولیّ و نیز بقای حالت حجر سابق می‌شود. (صانعی، همان، ۵۱) صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد: «لازم است که دختر بچه‌ها را در نه سالگی بالغ ندانیم؛ حال اگر سنّ دیگری از ادله مستفاد شود - چنان چه به نظر ما موثقه عمار دلالت داشت - این استصحاب تا آن زمان جاری می‌گردد.» (نجفی، همان)

با عنایت به ادله ای که بیان شد، دیدگاه معاصر به دنبال روی رای فقهی صانعی، سنّ بلوغ دختران را ۱۳ سالگی تلقی می‌نماید. با این حال بنا به دلیل دوم دیدگاه اخیر که همان استناد به آیات قرآنی است و معیار بلوغ را به فعلیت رسیدن قوای جنسی و توانایی تولید مثل قرار داده، تعیین سنّ خاص برای بلوغ امر متقن و صحیحی نخواهد بود. در حقیقت، هر چند استدلال دیدگاه نوین در نقد و ردّ رای مشهور گام مثبتی برداشته و نظری درخور توجه ارائه نموده، اما در برآیندی که به دست آورده، به خطا رفته است، بلکه اساساً تعیین سنّ - چه ۹ سالگی و چه سیزده سالگی - میان تمام اقشار مختلف دختران که مشخصاً از نظر معیار قوا و بلوغ جنسی یکسان نیستند، امر ناصوابی است. با الهام از گفته‌های اخیر، چه بسا بتوان گفت روایات و احادیثی که در بردارنده تعیین سنّ بلوغ دختران به نه سالگی و پسران به ۱۵ سالگی هستند، مقتضای حال مخاطب زمان صدور کلام بوده‌اند؛ اما اکنون که گستره شریعت به دیگر سرزمین‌ها با اقلیم‌های متفاوت راه یافته، معیار اندازه‌گیری بلوغ نیز تحت تاثیر اقتضای کنونی تغییر یافته است. البته صرف نظر از روایاتی که مشهور فقیهان به آن تمسک جسته و قانون‌گذار موافق آن وضع قانون کرده - همان گونه که اشاره رفت - چه بسیار اخبار و روایاتی که معیار اندازه‌گیری بلوغ را سررسید سنین بالاتر - به‌ویژه در مورد دختران - قرار داده‌اند. بنابراین از فقه پویا انتظار می‌رود با بازنگری در مبانی برگزیده، به موازای اقتضای کنونی گام بردارد. همچنین قانون‌گذار با نگاهی نوین به موضوع، تساهل و نرمش نشان داده و قوانینی در خور و متناسب با زمان حال وضع نماید.

## نتیجه‌گیری

۱- بلوغ به عنوان آغاز مسئولیت‌ها و محدودیت‌های انسان مکلف همواره مورد توجه صاحب نظران حوزه‌های گوناگون بوده است. فقیهان به پیروی از مستندات اقامه نموده و برگرفته از روایات و احادیث، این مرحله از رشد را با رسیدن دختران و پسران به سنّ شرعی نه و ۱۵ سالگی می‌دانند، در حالی که بر اساس صراحت آیه ششم سوره مبارکه نسا، بعد طبعی بلوغ مورد توجه قرار گرفته و برای معرفی معیار آن، به توانایی هر فرد در حصول استعداد و قوه جنسی و توانایی فرزندآوری اشاره شده است.

۲- صاحب نظران دیگر حوزه‌ها حصول توانایی جنسی را مورد عنایت قرار داده و مجموعه تغییرات رشد جسمانی را که امکان تولید مثل را فراهم آورد ملاک قرار می‌دهند. اما این نگاه از دیدگاه فقیهانه به دور مانده و ایشان در تعیین موعد بلوغ به سنین یاد شده در روایات و احادیث بسنده کرده‌اند. هر چند دیگر علائم و نشانه‌های ظاهری در خصوص پیدایش بلوغ را که در برخی دیگر از روایات متذکر شده، تایید می‌نمایند.

۳- در این راستا، استدلال به سنین شرعی مقرر شده برای آغاز سن تکالیف دختران و پسران، چندان موجه نبوده و قابل خدشه است؛ زیرا روایات و احادیثی که متعرض سنین مربوطه شده‌اند، آن را در کنار نشانه‌های جنسی چون بروز احتلام و وصف حالت زنانگی قرار داده‌اند. صرف نظر از این، سایر روایات و احادیث به عنوان مستند شرعی و دینی، سنین دیگری را به عنوان سرآغاز بلوغ معرفی نموده‌اند.

۴- تعدد روایات حاکی از نشانه‌های بلوغ، بر نقد دیدگاه مشهور اهمیت شایانی داشته و این نکته را روشن می‌سازد که امامان معصوم (ع) در بیان سن خاص به عنوان یک نشانه جهت راهنمایی طریق به حصول اطمینان از پیدایش بلوغ، به محور مخاطب شناسی توجه ویژه داشته و چه بسا احوال مخاطب کلام خود یا اشخاصی را که در خصوص نشانه‌های بلوغ پرسش گر بوده‌اند، در نظر گرفته و سنین خاصی را به عنوان راهنما و راه گشای مساله در مقام کارشناس دینی مطرح و تقریر نموده‌اند.

۵- حق آن است که نه ملاک مشهور سن نه سالگی که چه بسا بیهم مخالفت با سخن معصوم (ع) در روایات مربوطه، یکی از وجوه احتیاطی رای ایشان باشد و نه سیزده سالگی - بر اساس دیدگاه نوین - نمی‌تواند حقیقت بلوغ را تبیین کند. آسوده‌ترین و متقن‌ترین معیار، همان است که خداوند در قرآن کریم به آن اشاره نموده و حدیث نبوی مرفوعه به آن تصریح نموده است.

۶- بلوغ جنسی و توانایی باروری به عنوان پایان دوره کودکی میان مخاطبان و افراد مکلف در شرایط گوناگون اقلیمی متفاوت است. بدیهی است در مناطقی با خصوصیات آب و هوایی گرم‌سیری، دختران در همان سن نه یا ۱۰ سالگی بالغ گردند؛ کما این که نقطه مقابل آن، در شرایط سردسیری با تاخیر از سن ۱۳ سالگی، این پدیده در دختران رخ دهد.

۷- دیدگاه علمی روز نیز مبنا و معیار فوق را تایید می‌کند. دانشمندان می‌گویند: «در بسیاری موارد، نمودار نخستین آثار بلوغ دختران میان سنین ۱۱ و ۱۲ سالگی نمایان می‌گردد و در پاره ای موارد، دختران میان سنین ۱۲ و یا پس از ۱۳ سالگی، اولین

نشانه‌های بلوغ را دریافت می‌کنند. تنها تعداد اندکی از دختران در پایان ۱۱ سالگی و حتی زودتر دچار قاعدگی می‌گردند.» (اودلوم، ۱۳۸۲ش، ۱۴)

### منابع:

- ۱- اصفهانی، احمد بن عبدالله (ابونعیم اصفهانی)، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق
- ۲- انصاری شوشتری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (شیخ انصاری)، کتاب الصوم، موسسه مجمع الفکر الاسلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق
- ۳- اودلوم، دوریس، سیری در بلوغ، ترجمه کاظم سامی، انتشارات توس، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ش
- ۴- بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الخصال، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ق
- ۵- شیخ صدوق، المقنع، موسسه امام هادی (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق
- ۶- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق
- ۷- بحرانی، یوسف بن احمد، حدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق
- ۸- بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل، الصحیح، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۴۲۲ق
- ۹- بدلیسی، شرف الدین بن شمس الدین، شرفنامه تاریخ مفصل کردستان، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ش
- ۱۰- بزاز، احمد بن عمرو، المسند، مکتبه العلوم و الحکم، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق
- ۱۱- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق
- ۱۲- جزیری، عبدالرحمن بن محمد، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت (ع)، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق
- ۱۳- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق

- ۱۴- حرّ عاملی، هدایه الامه الی احکام الائمه (ع)، مجمع البحوث الاسلامیه مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۲ش
- ۱۵- حسینی شقرائی عاملی، سید محمدجواد، مفتاح الكرامه فی شرح القواعد العلامه، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق
- ۱۶- حکیم، سید محمد تقی، اصول العامه للفقّه مقارن، مجمع العالمی لاهل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۸ق
- ۱۷- حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی، محقق اول)، المختصر النافع فی فقه الامامیه، موسسه مطبوعات الدینیّه، قم، چاپ ششم، ۱۴۱۸ق
- ۱۸- حلّی اسدی، حسن بن یوسف (علامه حلّی)، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ق
- ۱۹- علامه حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین قم، چاپ بهاردهم، ۱۴۳۳ق
- ۲۰- حلبی، حمزه بن علی (ابن زهره)، الغنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، موسسه الامام الصادق (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق
- ۲۱- حلّی، محمد بن منصور (ابن ادیس)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق
- ۲۲- حلّی سیوری، مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد)، کنز العرفان فی فقه القرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق
- ۲۳- حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان فی معرفه المدن و القرى و الخراب و الحمار و السهیل و الواعر من کل مکان، دار الصادر للطباعه و النشر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق
- ۲۴- خراسانی هروی، محمدکاظم بن حسین (آخوند خراسانی)، کفایه الاصول، موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ق
- ۲۵- دینوری، احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران، چاپ دهم، ۱۳۹۶ش
- ۲۶- ربعی قزوینی، محمد بن یزید (ابن ماجه)، السنن، دار الرساله، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۸ق
- ۲۷- رفیع پور، فرامرز، آناتومی جامعه مخاطب، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ش

۲۸- زراعتی، حجت و کاظم، محمد و کریملو، مسعود و مجدزاده، رضا، بررسی روند تغییر میانگین سن منارک در دختران ایرانی [مقاله]، فصلنامه باروری و ناباروری، سال هفتم، ۱۳۸۴ش، شماره ۴

۲۹- سپهری، محمدتقی (لسان الملک)، ناسخ التواریخ، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ش

۳۰- سجستانی، سلیمان بن اشعث (ابوداود)، حدیث السنن، موسسه دار الارقم بن ابی الرقم، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۲۰ق

۳۱- سورین، ورنر و جیمز، تانکارد، نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ش

۳۲- شافعی القرشی، محمد بن ادريس (امام الشافعی)، الام، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق

۳۳- صانعی، یوسف، فقه و زندگی بلوغ دختران، انتشارات میثم تمار، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش

۳۴- طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق

۳۵- طوسی، محمد بن حسن، (شیخ طوسی)، التبیان فی تفسیر القرآن، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق

۳۶- شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، مکتبه المرتضویه لاحیاء لآثار الجعفریه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق

۳۷- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه لشیخ المفید، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق

۳۸- عکبری بغدادی، محمد بن محمد نعمان (شیخ مفید)، المقنعه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق

۳۹- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۵ق

۴۰- فروزش، مهدی و شعبانی، مینا، گزارش یک مورد کودک آزادی منجر به اختلال و رشد [مقاله]، مجله علمی پزشکی قانونی، سال شانزدهم، ۱۳۸۹ش، شماره ۱

۴۱- فرهنگی، علی اکبر، مبانی ارتباطات مخاطب، نشر خدمات فرهنگی رسا، تهران، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۸ش

- ۴۲- فزاری قلقشندی، احمد بن علی، صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، دمشق، چاپ اول، ۱۴۰۷ق
- ۴۳- فیض، علی اکبر (مشکینی اردبیلی)، اصطلاحات الاصول و معظم اجرائها، نشر الهادی، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش
- ۴۴- قمی جیلانی، سید ابوالقاسم بن محمد حسن (میرزای قمی)، غنائم الایام فی ما یتعلق بالحلال و الحرام، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق
- ۴۵- کرکی، علی بن حسین (محقق کرکی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق
- ۴۶- کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق
- ۴۷- مجلسی، محمد باقی بن محمد تقی (علامه مجلسی)، بحار الانوار الجامعه الدرر الاخبار الائمه الاطهار (ع)، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ق
- ۴۸- محسنیان راد، مهدی، ارتباطشناسی کلام، انتشارات سروش، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹ش
- مرعشی شوستری، محمدحسن، دیدگاهی نو در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش
- ۴۹- مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ش
- ۵۰- مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، موسسه دار الهجره، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق
- ۵۱- مصری المزنی، اسماعیل بن یحیی، مختصر المزنی فی فروع الشافعیه، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق
- ۵۲- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ش
- ۵۳- مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، دار التعارف، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۸۰ق
- ۵۴- مقدسی جماعلی، عبدالله بن احمد (ابن قدامه)، المغنی، دار عالم الکتب للطباعه و النشر و التوزیع، ریاض، چاپ اول، ۱۳۹۸ق
- ۵۵- مک کوئین، دبیس، مخاطبشناسی، ترجمه مهدی منتظر قائم، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانهها، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ش

- ۵۶- موسوی، علی بن حسین (سید شریف مرتضی، علم الهدی)، الشافی فی الامامه، موسسه امام الصادق (ع)، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ق
- ۵۷- سید مرتضی، جمل العلم و العمل، مطبعه الآداب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ق
- ۵۸- موسوی بجنوردی، سید محمد، مجموعه مقالات فقهی و حقوقی و فلسفی و اجتماعی، انتشارات پژوهشکده امام خمینی (ره)، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۱ش
- ۵۹- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، موسسه مطبوعات دار العلم، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق
- ۶۰- موسوی خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، مکتبه الصادق (ع)، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۵ش
- ۶۱- موسوی خویی، ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، موسسه انصاریان للطباعه و السنه، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق
- ۶۲- نجاشی، احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال نجاشی)، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، چاپ ششم، ۱۴۰۶ق
- ۶۳- نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق
- ۶۴- نجفی دولت آباد، شهلا، علایم فیزیولوژی ناشی از رابطه جنسی با دختران کم سن و سال و خشونت جنسی علیه آنان در مراجعه کنندگان به مرکز پزشکی قانونی تهران در سال ۱۳۸۳ [مقاله]، مجله علمی پزشکی قانونی، سال سیزدهم، ۱۳۸۶ش
- ۶۵- نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاییه الارب فی فنون الادب، موسسه المصریه العامه، قاهره، چاپ اول، ۲۰۰۴م
- ۶۶- نیشابوری، محمد بن عبدالله (حاکم نیشابوری، ابن البیع) مستدرک علی الصحیحین، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۲۲ق
- ۶۷- هاشمی، سید محمود و دیگران، فرهنگ فقه مطابق با مذهب اهل بیت (ع)، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۲۶۱